

مبانی کلامی اخلاق پزشکی در احادیث نبوی

رحیم دهقان سیمکانی*

چکیده

طب النبوی مجموعه‌ای از احادیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دربارهٔ امور پزشکی و بهداشت و سلامت جسمی و روانی است که از وحی الهی و کمال عقل صادر شده است. سبک ظاهری این کتاب در قالب توصیه‌های پزشکی ارائه شده است؛ اما با نگاه فلسفی و کلامی می‌توان اصولی کلی و تحلیلی را به عنوان مبانی اخلاق پزشکی از این اثر و دیگر احادیث نبوی استخراج نمود. حاکمیت نگاه توحیدی، توجه به اصل تعامل روح و جسم، حاکمیت قضا و قدر الهی، توجه به آثار وضعی و کرامت انسان و پیمان الهی، از جمله این مبانی محسوب می‌شوند. این مقاله تلاش خواهد نمود تا براساس احادیث نبوی، این اصول را به عنوان مبانی اخلاق پزشکی بررسی و تبیین نماید.

* - دانشجوی دکترای فلسفه دین و عضو پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.



روش مقاله در مراجعه به آراء، استنادی و در تبیین محتوا، توصیفی و تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی

طب‌النبی، اخلاق پزشکی، پزشکی، توحید، کرامت، انسان.

مقدمه

اسلام، دربارهٔ اصول کلی پزشکی و بهداشت، دستورهایی به پیروانش داده است. برخی از این احادیث، دربارهٔ سلامت، بیماری، بهداشت و دیگر مسائل مربوط به پزشکی، از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است. مجموعهٔ گفته‌های پیغمبر اسلام دربارهٔ طب را بعدها نویسندگان اسلامی تدوین کردند و بر آن شرح‌ها نوشتند و این مجموعه‌ها به نام «طب‌النبی» معروف گردید. احادیث مطرح شده در این کتاب، غالباً با سبک تجویزی و توصیه‌ای بیان شده‌اند و کلیاتی را بیان داشته‌اند که نیازمند تحلیل و تبیین است. تحلیل این اصول تجویزی، ما را کمک خواهد نمود تا با استفاده از این کتاب و هم‌چنین دیگر احادیث نبوی، به نوعی جهان‌بینی عمیق اسلامی در حوزهٔ پزشکی دست یابیم و مبناهایی را برای اخلاق پزشکی اسلامی ترسیم نماییم.

بدون تردید اخلاق پزشکی بر نوعی شناخت و جهان‌بینی مبتنی است و تا انسان نداند کیست، چه می‌تواند بشود، برای چه به این دنیا آمده، به کجا می‌رود، رابطه‌اش با خود، خدا و جهان چگونه باید باشد،

اخلاق و به‌طور خاص اخلاق پزشکی برای او مفهوم دقیقی نخواهد داشت. از این رو، قبل از تن دادن به توصیه‌های پزشکی، نیازمند آن است تا مبانی اخلاق پزشکی را دریابد و پس از پذیرش این مبانی خود را در معرض توصیه‌های پزشکی‌ای قرار دهد که از جانب معصومین علیهم‌السلام به ما ارائه شده است.

مقصود از مبانی اخلاق پزشکی در این تحقیق، گزاره‌های ثابت و نامتغیری هستند که بخش‌های بنیادین نظام اخلاقی اسلام را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، سؤال عمده در این مقاله این است که نوع جهان‌بینی پیامبر عظیم‌الشان اسلام در رابطه با طب چگونه است و نظام پزشکی اسلام را بر چه مبناهایی استوار ساخته است؟ در جهت پاسخ به این سؤال، نخست در بیانی مختصر، نقش تاریخی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اخلاق پزشکی اسلامی را تبیین نموده و سپس ضمن بیان تأثیر مبانی کلامی اخلاق پزشکی بر جهان‌بینی پزشک و بیمار، با تمرکز بر کتاب *طب‌النبی* و احادیث نبوی به تبیین مبانی کلامی اخلاق پزشکی در احادیث نبوی خواهیم پرداخت.

بنیان اخلاق پزشکی در تعالیم نبوی

در تاریخ پزشکی اسلام، علم پزشکی کاملاً با دین آمیخته بود و پزشکان اغلب از بین طبقه روحانیون انتخاب می‌شدند. (نصر، ۱۳۸۴: ۱۸۹) طبقه روحانیون توأمان در دو رشته‌ی الهیات و طب تحصیل می‌کردند و پس از اتمام دوران مقدماتی، هریک بر طبق ذوق و سلیقه شخصی، در یکی از این دو رشته

تحصیلات خود را ادامه می‌دادند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، اساس علم را بر علم پزشکی و الاهیات بنیان نهاده و با تعبیر شریف «العلم علمان؛ علم الابدان و علم الادیان»، (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲) حتی علم طب یا علم ابدان را بر علم ادیان مقدّم داشته‌اند؛ و طبعاً حکمت این تقدّم در این است که دین درست، حاصل عقل درست است و عقل درست در تن درست است. (عاملی، ۱۴۰۳: ۸۷)

طبی که در بین اعراب بدوی در ابتدای ظهور اسلام شایع بود، ادامه طب جاهلیّت و یک طب تجربی توأم با جادوگری و خرافه بود که در عوامل مختلف از جمله تجربه، اتفاق، پیروی از غرایز و تمایلات طبیعی و تقلید از حیوانات بنیان داشت. با ظهور اسلام و آمدن پیامبر اسلام، پزشکی و طب بر مبانی الاهیاتی و وحیانی بنیان نهاده شد و معدودی از اعراب در ممالک جزیره العرب و ایران طب آموخته و در قوم خود مشغول امر طبابت شدند که معروف‌ترین آنها طبیبان مدرسه جندی شاپور بودند. حارث بن کله‌ده، طبیب زمان پیامبر اسلام که عرب و اهل طائف بود از جمله همین افراد بود که پیامبر در آن زمان می‌فرمود: مریضان را برای معالجه نزد حارث ببرند. (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۲۲-۲۲۳) آنچه در نظر حارث بیشتر اهمیت داشت، دستورهای پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره بهداشت و پرهیز و نظایر اینها بود که افراد به جان می‌پذیرفتند و با ایمان پرشوقی که مخصوص نسل‌های نخستین مسلمانان بود آنها را به کار می‌بستند. (نصر، ۱۳۸۴: ۱۹۹) ابن ابی رمثه التمیمی نیز جراحی بنام و معاصر پیامبر بود که پیامبر درباره او تعبیر «انت رفیق و الطیب الله» را به‌کار بردند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۷۰-۱۷۱)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن تحسین و تشویق طبیبان و انتقال معارف و حیانی به آنها در معاشرت‌هایشان، تلاش می‌نمود تا موازین بهداشتی را مقارن با فرائض مذهبی و احکام الهی در جامعه ترویج و تثبیت نماید. شستشوی مکرر دست و صورت برای اقامه نمازها، شستشوی تمامی بدن به مناسبت‌های مختلف، تلقی نظافت به عنوان جزئی از ایمان، پرهیز از ناپاکی‌ها و بیماری‌های مسری، رعایت مطهرات، گرفتن ناخن‌ها، شانه زدن موی سر و ریش، عرق‌زدایی و کوتاه کردن موی بدن، سفارش به مسواک زدن، تعادل در غذا، خواب، پوشش و عبادت و مواردی از این قبیل که در احادیث نبوی مورد سفارش بسیار قرار گرفته، توانست پزشکی را در متن اسلام و در کنار موازین و احکام اخلاقی در جامعه نهادینه سازد. در واقع، رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعلیم طب نبود، اما ابلاغ و تبیین دستورات بهداشتی قرآن کریم و رهنمودهای بهداشتی از یک سو و بیان هدف رسالت خود با پیام اتمام و اکمال مکارم اخلاقی (متقی هندی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶، ح ۵۲۱۷۵).^۱ از سوی دیگر، علمی را در دنیای اسلام بنیان نهاد که بعدها در اخلاق پزشکی اسلامی تبلور یافت.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مبنای آیات قرآن، درباره اصول کلی طب و بهداشت، دستورهایی را به مؤمنان می‌داد. (نصر، ۱۳۸۴: ۱۹۹) ایشان از بیماری‌هایی چون جذام، ذات‌الجنب، ورم چشم و نظایر آنها نام برده و از فصد، سوزاندن و استعمال عسل به عنوان درمان یاد کرده است. چون همه احادیث نبوی

۱- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدف مبعوث شدن خود را این‌گونه بیان فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام».

دستورالعمل زندگی مسلمانان مؤمن بوده است، گفته‌های طبّی آن حضرت، با آن‌که متضمّن مطالب طبّی به صورت صریح نبوده، نقشی اساسی در تهیّه زمینه کّلی برای طبابت در اسلام داشته است. نسل‌های متوالی از مسلمانان در مدّت چندین قرن از راهنمایی‌های این احادیث پیروی کرده‌اند و بسیاری از عادات بهداشتی و پرهیزی مسلمانان از آنها سرچشمه گرفته است. از این گذشته، طب‌النّبوی نخستین کتابی بوده است که طالبان علم طب، پیش از توّجه به خواندن مجموعه کتاب‌های طبّی به خواندن آن می‌پرداخته‌اند. (نصر، ۱۳۸۴: ۱۹۹)

نقش مبانی کلامی در جهان‌بینی پزشکی و بیمار

اخلاق پزشکی، در نگاه نخست، یکی از شاخه‌های اخلاق حرفه‌ای^۱ است که سعی دارد اخلاقیات را به صورت کاربردی در حیطة عمل پزشکان و کادر پزشکی، نیز در حوزه تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در طب وارد نماید. در واقع، اخلاق پزشکی صرفاً بیان صفات اخلاقی پسندیده برای پزشکان یا نحوه برخورد پزشک با بیمار یا صرفاً تدوین قوانین حرفه‌ای در باب آداب معاشرت طیب یا بیان قواعد مذهبی به تنهایی نیست، بلکه فعالیتی تحلیلی است که طی آن، افکار، عقاید، تعهدات، روش، رفتار، احساسات، استدلالات و بحث‌های مختلف در حیطة تصمیم‌گیری‌های اخلاق پزشکی به صورت دقیق و انتقادی بررسی می‌شود. (لاریجانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۵) در این نگاه، مسائلی چون وظایف و مسئولیت‌های پزشک، حقوق و نقش بیمار در تصمیم‌گیری‌های

1- Professional ethics.

پزشکی، فایده‌رساندن و زیان وارد نکردن، مباحث اخلاقی در پیوند اعضا، عدالت در توزیع منابع، رضایت آگاهانه، اتانازی، سلامت و بیماری، شأن و کرامت انسانی، شأن اخلاقی، مسائل اخلاقی در باروری و ناباروری و ... از جمله مباحث اخلاق پزشکی محسوب می‌شوند.

اما در کنار این نگاه نخست، نوعی دیگر از نگاه را می‌توان به اخلاق پزشکی داشت و آن این‌که در سطحی عمیق‌تر به اخلاق پزشکی بنگریم و در لایه‌های زیرین آن تأمل کنیم، که در این صورت به فلسفه اخلاق پزشکی دست خواهیم یافت که کوشش می‌کند تا در سایه تحلیل‌های فلسفی، درست و نادرست را در حیطه عمل مربوط به موضوعات مختلف و مراقبت‌های بهداشتی شرح دهد.

تصمیم‌گیری‌های عملی در حیطه اخلاق پزشکی نوعاً نیازمند درکی روشن از مباحث فلسفی و تبیین دقیق اصول و مبانی تعیین حُسن و قبح در حیطه اخلاق پزشکی است. در این نوع نگاه است که اهمیت نقش مبانی اعتقادی اخلاق پزشکی روشن می‌شود. تبیین مبانی اخلاق پزشکی اسلامی، نقش قابل توجهی در تفسیر گزاره‌های اخلاق پزشکی و معنادار کردن آن‌ها خواهد داشت؛ چراکه دین مبین اسلام بنا بر احادیث شریف نبوی، مکتبی غایت‌گرا و وظیفه‌گراست و غایت‌نهایی در کارهای اخلاقی، رستگاری و قرب الهی است. (واصف، ۱۳۸۸، ح ۱۸۲) اتخاذ این نگرش غایت‌گرایانه و برخوردار دانستن انسان از دو ساحت وجودی جسم و روح و نیز برخوردار دانستن او از کرامت، عزّت و حرکت در مسیر کمال، پزشک را یاری خواهد نمود تا به این جهان‌بینی دست یابد که فلسفه وجودی انسان رسیدن به تکامل و قرب الهی است.

بر مبنای این جهان‌بینی، اخلاق پزشکی، طبعاً در چارچوب شاخص‌هایی تحقق خواهد یافت که در آنها بر رعایت تقوای الهی، احساس تکلیف و مسئولیت در مقابل خدا، خود و جامعه، تعالی روح و استکمال یافتن در مراتب وجودی، نیز برخورداری از نیت و انگیزه الهی تأکید شده باشد. این شاخص‌ها در حقیقت، ضمانت اجرای اصول و موازین اخلاقی در حرفه پزشکی را فراهم ساخته و قادر خواهند بود تا پزشکان و تیم پزشکی را در مراحل تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌ها از تردید و بحران نجات داده و راه را برای آنان روشن سازند.

به بیان واضح‌تر، در اسلام ارزش‌های اخلاقی از جهان‌بینی الهی جدا نیست و کمال‌جویی انسان و فضائل اخلاقی او ناشی از فطرت درونی اوست که در پی‌خدایی شدن است. (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۷۹: ۸۲) ارزش‌های اخلاقی تحت تأثیر شرایط و متغیرهای بی‌شماری از جمله اعتقادات، ایمان، رعایت تقوا، داشتن علائق و انگیزه و نیت الهی است؛ چراکه «ارزش اخلاقی عمل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد» و کمال حقیقی هم تقرب به ذات اقدس الهی است. (مصباح، ۱۳۷۴: ۱۶۹) در این نگرش، «مبدأ»، «معاد» و «نبوت» شالوده اولیه اخلاق در همه عرصه‌های زندگی، از جمله عرصه پزشکی خواهد بود، و طیب واقعی خداوند است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴) که با تدبیر شایسته‌ترین اخلاق و آداب، بشر بیمار را طبابت و درمان می‌کند. بر این اساس، قرآن‌کریم از ابراهیم خلیل علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾؛ چون

بیمار شوم، او [خداوند] شفایم می دهد. (شعراء/ ۸۰) و رسول خدا ﷺ نیز فرمود:

يَا عِبَادَ اللَّهِ! أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَرَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى بِمَا يُعَلِّمُهُ الطَّيِّبُ وَيُدَبِّرُهُ لِأَفِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَيَفْتَرِحُهُ، أَلَا فَسَلِّمُوا اللَّهَ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ؛ ای بندگان خدا، شما همانند طیبان بیماران هستید و پروردگار جهانیان همانند طیب است. صلاح بیماران در آن چیزی است که طیب آن را تدبیر و تجویز می کند، نه آنچه که بیمار می خواهد و آن را [برای درمان و ازالة راه حل] پیشنهاد می دهد. پس تسلیم فرمان خداوند باشید تا رستگار شوید. (دیلمی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۹۷)

خداوند که طیب حقیقی است، خواص درمانی را در داروها قرار داده و در نظام آفرینش، برای هر دردی دارویی آفریده و استعداد شناخت دردها و داروها و چگونگی درمان آنها را به انسان داده است و پزشک، مظهر دو نام «طیب» و «شافی» خداوند است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸) پزشک باید اخلاق و آداب پسندیده و الهی را مبنای طبابت خویش قرار دهد؛ چون براساس این جهان بینی، اخلاق در حوزه پزشکی، آراسته شدن به آداب الهی است و رستگاری نیز در پرتو عمل کردن به این آداب محقق خواهد شد؛ چراکه پیامبر ﷺ فرمودند:

مَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ أَذَاهُ ذَلِكَ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ؛ هرکس به ادب الهی آراسته شود، این ادب او را به رستگاری همیشگی خواهد کشاند. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که طیب جان و روح بشر شمرده می‌شوند، خود نمونه‌ای کامل از اخلاق پزشکی را در برخورد با انسان‌ها به تصویر کشیده‌اند. حضرت امیر مؤمنان عَلِيٌّ در توصیف پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

طیبی بود که طبابت را بر بالین بیماران می‌برد، مرهم را درست بر جایی که باید می‌نهاد و آن جا که بایسته بود، داغ می‌نشانند. او این همه را بدان جا می‌رساند که نیازمندش بود؛ دل‌های بی‌فروغ، گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا. او با درمان خویش، منزلگاه‌های بی‌خبری و جایگاه‌های سرگستگی انسان را می‌جست. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸)^۱

پزشکی که با اتخاذ این رویکرد وارد حیطة مسائل پزشکی شود طبعاً در تصمیم‌گیری‌ها و در فرآیند درمان جز رضایت خداوند را در نظر نخواهد داشت و وعده‌های الهی را ضامن اجرای قوانین پزشکی خواهد دانست. او تهذیب نفس خود را بر اقدام به طبابت مقدم خواهد دانست؛ چراکه پزشک باید روحی پاک داشته و از اخلاق ناپسند به‌دور باشد، تا حقایق علم پزشکی در دل او جای گیرد. البته طهارت نفس و پاکی روح نیز فقط با علم اخلاق حاصل می‌شود و لذا پزشکان فاضلی چون بقراط، جالینوس، رازی، ابن‌سینا و دیگران که دانشمندان برجسته‌ی زمان خود بودند، نخست علم اخلاق را به شاگردان خود می‌آموختند و تا آنها را از نظر اخلاقی نمی‌آزمودند، آنان را برای آموختن علم پزشکی، به شاگردی نمی‌پذیرفتند (محقق، ۱۳۷۱: ۲۲۴) و با سخت‌گیری در

۱- متن کلام حضرت عَلِيٌّ این‌گونه است: «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَخْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمَى، وَأَذَانِ صُمَّ، وَالسِّنَةِ بِكُمْ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ».

گزینش شاگردان پزشکی، از ورود نااهلان به این حرفه مقدس جلوگیری می‌کردند تا حیات انسان‌ها به مخاطره نیفتد.

تا اینجا تلاش نمودیم تا نشان دهیم که مبانی اسلامی نقشی قابل توجه در نوع نگاه به اخلاق پزشکی داشته و در جهان‌بینی پزشک و بیمار، اثرات مهمی خواهد داشت. از این پس تلاش می‌کنیم تا مهم‌ترین مبانی کلامی و اعتقادی اخلاق پزشکی در اسلام را بر مبنای احادیث شریف نبوی تبیین و تحلیل نماییم.

مبانی کلامی اخلاق پزشکی در طب‌النبی

۱. نگاه توحیدی

بنیانی‌ترین مبنا در طب‌النبی که بر تمام توصیه‌های بهداشتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سایه افکنده، توحید است که به اقسام مختلف خود، در احادیث نبوی و به‌خصوص توصیه‌های پزشکی ایشان تبلور یافته است. یکی از اقسام توحید، توحید ذاتی است که بر اساس آن، ذاتی که در هستی خود واجب‌الوجود و بی‌نیاز از علت است فقط خداوند است و همه ذوات و موجودات، نیازمند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۷) مقتضای التزام به این قسم از توحید این است که وقتی هستی ما از خداوند است و اختیار وجود ما هم به دست اوست (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۶۴-۶۵) طبعاً باید اعمال خود را در راستای رضایت او تنظیم کنیم و لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توصیه می‌کند که پزشک در معالجات خود، فقط خداوند متعال را مد نظر داشته باشد:

کسی که در دهان برادر مؤمنش یک غذای شیرین بگذارد به طوری که قصدش رشوه دادن نباشد و غیر از خدا از هیچ‌کس نترسد، خداوند متعال در

روز قیامت از او خشنود بوده و خواری و ذلت را از او دور می‌کند. (واصف،

۱۳۸۸، ح ۶۸)^۱

قسم دیگری از توحید، توحید افعالی است که براساس آن جهان، با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل خداوند و کار او و ناشی از اراده اوست. موجودات عالم هم‌چنانکه در ذات استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند و او به تعبیر قرآن «قیوم» همه عالم است، در مقام تأثیر و علّیت نیز استقلال ندارند. هر فاعل و سببی، حقیقت خود و وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را از خداوند دارد و قائم به اوست. (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۱) این رویکرد در اخلاق پزشکی، خود را در کلام پیامبر اسلام ﷺ نمایان ساخته و ایشان این جهان‌بینی توحیدی را این‌گونه به پزشکان گوشزد نموده‌اند که:

الدواء من القدر و قد ینفع باذن الله تعالی؛ دوا از وسائل تقدیر است و

[تنها] به فرمان خدا فایده می‌دهد. (واصف، ۱۳۸۸، ح ۳۰۳)

پیامبر ﷺ بر مبنای توحید، با این بیان به پزشک و بیمار گوشزد می‌کند که درمان فقط و فقط در دست خداوند است و تنها در صورتی که او صلاح بداند، دارو در فرآیند درمان و بهبود تأثیر خواهد نمود.

بر این مینا، نه تنها پزشک باید هدف اساسی در افعال خود را فقط کسب رضایت خداوند بداند، بلکه تمام افعالی که افراد در جهت سلامتی خود انجام

۱- متن روایت این‌گونه است: «من ألقم فی فم اخیه المؤمنة حلولا یرجوا بها رشوة و لایخاف بها من شره و لایرید الا وجهه صرف الله عنه بها حرارة الموقف یوم القیامة».

می دهند نیز باید در راستای خشنودی خداوند تحلیل شوند. بر این اساس، پیامبر ﷺ مسواک زدن را بدین جهت که رضایت و خشنودی خداوند در آن است توصیه نموده و می فرماید:

عليكم بالسواك فانه مطيبة للضمير مرضاة للرب؛ مسواک کنید که مایه پاکیزگی

دهان و رضای خداست. (واصف، ۱۳۸۸، ح ۱۸۲)

یا در بیانی دیگر می‌فرمایند:

عليكم بالسواك فعم الشىء السواك يشد اللثة ... ويزيد في درجات الجنة و
يرضى الرب؛ مسواك کنید که مسواک خوب چیزی است؛ لثه را محکم کند، ...
به درجات بهشت بیفزاید، پروردگار را خشنود کند. (همان، ح ۱۸۳)

این نوع نگاه توحیدی، هم در جهان بینی فرد بیمار و هم در جهان بینی
پزشک معالجه‌کننده تأثیرات قابل توجهی خواهد داشت؛ چراکه با این نگاه،
بیماری و مرض در حقیقت نوعی نعمت الهی تلقی خواهد شد و در واقع خداوند
به جهت این که می‌خواهد لغزش‌های بنده مؤمنش را بزدايد او را دچار انواع
مرض می‌کند؛ همان گونه که حضرت فرمودند:

المرض سوط الله في الارض يودب به عباده؛ بیماری، تازیانه خدا در روی
زمین است و با آن، بندگان را تأدیب و تنبیه می‌کند ... ان المؤمن لايؤجر في
مرضه، ولكن يكفر عنه؛ مؤمن در بیماری‌اش پاداش داده نمی‌شود؛ اما گناه او
فرو نشانده می‌شود ... (متقی هندی، بی تا، ج ۳: ۳۰۶، ح ۶۶۸۰؛ ابن عساکر،
۱۴۱۵، ح ۱۳۰۸۵)

۲. توجه داشتن به تعامل روح و جسم

نکته دیگری که می‌تواند در اخلاق پزشکی اسلامی نقش اساسی یا مبنایی
داشته باشد، توجه به تعاملات روح و بدن است. در نظام اخلاقی اسلام و در
احادیث نبوی به مسائل مربوط به جسم و رابطه آن با روح و تهذیب نفس
توجه زیادی شده است. رعایت تندرستی و حفظ سلامت بدن و نشاط
جسمانی، رعایت اعتدال در استفاده از قوای جسمانی، رعایت تعادل میان

جسم و روح، رعایت حد خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، رعایت حدود استفاده از قوای جنسی و ... همه از مواردی هستند که به پدران و مادران توصیه شده تا در مراحل انعقاد نطفه و دوران حمل و شیرخوارگی رعایت کنند و در کودکی به اطفال خود بیاموزند. (حکیمی، ۱۳۷۵: ۳۳۱-۳۳۲)

بدون تردید ویژگی‌های جسمانی تأثیر مهمی بر روحيات و شخصیت انسان دارند. این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که نفسانیات، بازتابی از ویژگی‌های جسمانی و کم و کیف کار بدن هستند. در احادیث شریف نبوی، بر بازتاب انواع غذاها بر حالات روحی انسان تکیه شده و تأثیر غذاها، میوه‌ها و سبزیجات بر جنین و تأثیر شیر مادر در تکوّن خصلت‌های کودک، حقیقتی انکارناپذیر دانسته شده است: (ر.ک: شریف، طب‌النبی، احادیث ۲۲۴ و ۲۲۶)

لا تسترضعوا الحمقاء و لا العمشاء فان اللبن یعدی؛ زنان کم‌عقل و مبتلا به درد چشم را به دایگی اطفال انتخاب نکنید، زیرا شیر منتقل‌کننده است. (واصف، ۱۳۸۸، ح ۲۲۶)

رابطه روح و جسم به عنوان اصلی مسلم در طب نبوی پذیرفته شده است. از این رو، آزمایش‌های مکرر دانشمندان، این حقیقت را آشکار ساخته که احساس خصومت، افسردگی و اضطراب، به نسبت‌های مختلف، پایه بسیاری از بیماری‌ها و اختلالات جسمانی است. (بهشتی، ۱۳۷۵: ۳۶) براساس این مبنا، طبق احادیث نبوی، با شستن صورت و دست‌ها در هنگام وضو، عروق سطح پوست منبسط می‌شود و به حال اول بر می‌گردد، حرکت قلب زیاد می‌شود و اعصاب، قلب، ریه‌ها، معده و غدد سریع می‌شوند. (حسینی، ۱۴۰۶: ۲۰۷) این امر ناشی از تأثیرت وضعی روح بر بدن و تعامل آنها با یکدیگر است. به همین

جهت، در انجام اعمال عبادی، علاوه بر طهارت و تلطیف روح، بهداشت و پاکیزگی جسم نیز مورد توجه خاص واقع شده است و آب مورد استفاده برای وضو یا غسل در فقه اسلامی برخوردار از شرایط خاصی است که اگر آن شرایط رعایت شود کاملاً مطابق بودن آنها با موازین بهداشتی در آثارشان نمایان خواهد شد. (نجم‌آبادی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۲۵)

۳. توجه به اثرات وضعی

نکتهٔ مبنایی دیگر، توجه به اثرات وضعی است. اثر وضعی، تأثیرات انجام یک کار است؛ تأثیراتی که با انجام آن کار حتماً پدیدار می‌شود. هیچ فعلی نیست که انسان آن را انجام دهد مگر این‌که نتایجی بر انجام آن مترتب خواهد شد. کار انسان، خوب یا بد، زشت یا زیبا ثمراتی دارد که از آن کار جدا نیست؛ یعنی با انجام کار، این نتایج می‌آید و از آن نمی‌توان گریخت. مثلاً کسی که به والدینش ظلم کند، خواسته یا ناخواسته توفیقات معنوی خود را از دست می‌دهد. خداوند کریم در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ و هر گرفتاری که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند. (شوری/ ۳۰)

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همین اساس توصیه می‌فرمایند که:

لا تسترضعوا الحمقاء و لا العمشاء فان اللبن يعدى؛ زنان کم عقل و مبتلا به درد چشم را به دایگی اطفال انتخاب نکنید؛ زیرا شیر منتقل‌کننده است.

(واصف، ۱۳۸۸، ح ۲۲۶)

ایشان در کلامی دیگر می‌فرمایند:

الرضاع یغیّر الطباع؛ شیر دادن دایه، طبیعت اطفال را تغییر دهد و دگرگون سازد. (همان، ح ۲۲۴)

ایشان هم‌چنین دربارهٔ آثار وضعی طعام بیان می‌دارند که:

طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء؛ خوردن غذای انسان کریم موجب درمان و خوردن غذای انسان بخیل دردآور است. (همان، ح ۲۰)

این، از آن روست که غذای انسان‌های کریم با ممت نیست و شخص کریم توقع جبران ندارد و میهمان را حبیب خدا می‌داند که برکت را با خود می‌آورد؛ برخلاف فرد بخیل که با ممت نهادن و ریختن آبرو، باعث آزار انسان می‌شود و در صدد است تا چند برابر غذایی را که داده است، باز ستاند. در واقع، نیت فردی که صاحب غذاست، نیز خصوصیات اخلاقی او، بر فردی که از غذای او استفاده می‌کند اثر وضعی خواهد داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر همین مبنا، برخی از خوراکی‌ها را برخوردار از آثار خاص می‌دانند که در زمینهٔ پزشکی و ایجاد خصوصیات اخلاقی تأثیرات قابل توجهی دارند. به عنوان نمونه، ایشان براساس کلامی و حیانی، انگور را به عنوان دارویی برای از بین بردن غم تجویز نموده و می‌فرماید:

شکی نوح الی الله عن النعم فاوحی الله الیه أن یأکل العنب فانه یذهب النعم؛ حضرت نوح به خداوند از غمگین بودن خویش شکایت کرد، پس وحی شد به

وی که انگور بخور تا غمت زایل شود. (همان، ح ۸۲)

هم‌چنین، آن بزرگوار به آثار وضعی ناشی از برخی افعال نیز اشاره کرده‌اند که بی‌توجهی به آنها می‌تواند در فرآیند طولانی عمر و سلامت

انسان تأثیرگذار باشد و روندی صعودی یا نزولی را در جهت بیماری و سلامت برای انسان رقم بزند. از جمله این موارد، رفتارهای افراد با اطرافیان خود از جمله پدر و مادر است که پیامبر درباره آن می‌فرماید:

عقوق الوالدین یتترّ العمر؛ آزدن پدر و مادر عمر را کوتاه کند.

(همان، ح ۲۴۶)

ایشان در جایی دیگر ناظر به همین مطلب اشاره می‌کنند که:

هرکس کردار قومی را دوست بدارد با آنها در آن اعمال شریک است. (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۷۴)

۴. توجه به قضا و قدر

یکی دیگر از مواردی که در احادیث پزشکی نبوی می‌تواند به عنوان اصلی مبنایی در اخلاق پزشکی تلقی شود، قضا و قدر الهی است.

تقدیر به معنای اندازه گرفتن یا ایجاد اندازه کردن است و منظور از تقدیر الهی این است که خداوند متعال برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی، تحقق می‌یابد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸۰) در قرآن، تقدیر در بعضی از آیات تقدیر عام است و شامل جمیع مخلوقات خداست؛ مانند: ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾؛ و همه چیز را آفریده و به اندازه‌اش مقرر داشته است (فرقان/۲) و ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾؛ ما همه چیز را به اندازه آفریدیم (قمر/۴۹). اما بسیاری از آیات، حتی تقدیرات خاص را هم بیان فرموده‌اند؛ نظیر: ﴿أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾؛ نزول آب از آسمان با قدر و اندازه خاص

است (مؤمنون/۱۸) یا خیلی جزئی تر و شخصی تر: ﴿قَدَرْنَا لِمِنَ الْغَابِرِينَ﴾؛ مقرر کردیم که همسر لوط از هلاک شدگان باشد (حجر/۶۰).

قضا هم به معنای یکسره کردن و به انجام رساندن و فیصله دادن است. (همان، ج ۲: ۴۰۸) از آنجا که هر فعلی محتاج یک سری اسباب و مقدمات و علل خاص است، هرگاه تمام اسباب و مقدمات و علل (اعم از علل ناقصه و علل تامه) آن شیء فراهم شد، حتماً آن شیء محقق می شود و آن فعل از فاعل حتماً صادر و ایجاد می شود. این معنای از قضای الهی البته با افعال و اعمال اختیاری آدمی هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا ضرورت و یکسره شدن کار بدین معنا نیست که اختیار و اراده فاعل هیچ نقشی و دخلی نداشته باشد، بلکه به این معنا است که مقدماتی که برای تحقق این فعل لازم است از آن جمله اراده و اختیار انسان، در صدور این فعل نقش دارند، در عین این که در طول اراده خداوند متعال هستند. به این معنا، انسان همواره نیازمند به خداوند و وابسته به اوست؛ همان گونه که در اصل وجودش استقلال ندارد، در افعالش هم هیچ استقلالی نداشته و اراده او در طول اراده خداوند تأثیرگذار خواهد بود.

مرحله قدر، مرحله اندازه گیری و فراهم کردن اسباب و زمینه کاری است و مرحله قضا مرحله پایان کار و یکسره شدن است و این دو در کنار هم به عنوان یک اصل مبنایی در احادیث نبوی برای اخلاق پزشکی مد نظر قرار داده شده اند. پیامبر ﷺ بیماری انسان ها را بر مبنای قضای الهی تحلیل نموده و می فرمایند:

عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ، لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ؛ در شگفتی برای مؤمن، قضای الهی بر او جاری نمی شود، مگر این که برای او خیر است؛ چه [در ظاهر]

خوشایند باشد و چه ناخوشایند. اگر مبتلا کرد، کفاره گناهانشان باشد و اگر

بخشش کرد، گرامی اش داشته است. (حرّانی، ۱۳۸۵: ۴۸)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اساس این مبنا نشان می دهند که تمام آنچه در عالم اتفاق می افتد از روی حساب و کتاب است و طبعاً اگر امراض و بیماری‌هایی بر انسان‌ها عارض می شود، بر اساس نوعی حکمت و مصلحت خاص است که خداوند به آن آگاه است. ایشان بر همین مبنا می فرمایند:

ساعات الأمراض يذهبن ساعات الخطايا؛ لحظات بیماری نابودکننده اوقات گناه است. (واصف، ۱۳۸۸، ح ۱۹۹)

۵. کرامت انسان

اصل کرامت انسان، مبنایی دیگر برای اخلاق پزشکی در کلام نبوی است. به مقتضای برخی از آیات شریف قرآن، می توان گفت که انسان، مادامی که عنوان انسان بر او صدق کند، از نوعی حرمت و کرامت ذاتی برخوردار است. چند مسئله درباره انسان مطرح است که درباره دیگر موجودات مطرح نشده است. این امر سبب شرافت نوع انسان بر دیگر موجودات است. یکی از آن مسائل، برخورداری انسان از روح الهی است. خداوند پس از آن که انسان را از گل آفرید، از «روح» عظیمی در آن دمید و آن را به خود منسوب کرد و آن را «روح خدا» نامید: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾؛ و از روح خود در آن دمیدم (حجر/۲۹). در آیه ای دیگر از این مرحله (دمیدن روح)، به «نشئه جدیدی از خلق» تعبیر می شود که خداوند به خاطر اهمیت خلقت آن، خود را ستایش می کند:

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾؛ از آن پس، آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق‌کنندگان است (مؤمنون، ۱۴).

برخورداری از مقام خلیفه‌اللہی، از دیگر مواردی است که براساس آن، نوع انسان از کرامت و شرافت برخوردار است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ و هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشین و حاکمی قرار خواهم داد (بقره/۳۰). در این آیه شریفه، خداوند هنگام خلق نوع انسان، این بیان شریف را فرموده است و این نشان شرافت و کرامت نوع انسان و ناشی از نفخه الهی است که در همه انسان‌ها به گونه‌ای یکسان موجود است. علاوه بر این‌که، خداوند انسان را به صورت خویش آفریده (پیدایش، فصل اول، آیه ۲۷).^۱ و «در واقع ذات انسان به عنوان آینه اسماء الهی ... و عالی‌ترین صورت برای هویت حق است».

(ابن عربی، بی‌تا: ۱۵۱ - ۱۵۲)

پزشکان مؤمن و متعهد افزون بر این‌که خود از کرامت برخوردارند، کرامت انسان‌های دیگر را به عنوان یک حق برای آنان به رسمیت شناخته و خود را در برابر آن، مکلف می‌دانند. مقتضای اصل کرامت این است که پزشکان، خویشان نیز بیماران و مراجعه‌کنندگان را گرمی و عزیز دارند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

۱- حتی در آموزه‌های سایر ادیان آسمانی نیز برخوردار بودن انسان از وجهه الهی مورد تأکید واقع شده است. در مجموعه کتاب مقدس آمده است که «شما همگی مقدس هستید؛ زیرا من به عنوان پروردگار شما، مقدس ...» (لاویان، ۱۹: ۲)؛ «خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.»

الْكَرِيمِ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَ تَنَزَّهَ عَنِ الْغُيُوبِ؛ انسان کریم کسی است که از حرام‌ها دوری‌گزیند و از عیب‌ها رذایل و اخلاق نکوهیده پاک باشد. (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴)

که از جملهٔ رذائل، اکرام‌نکردن و احترام نگذاشتن به حقوق دیگر انسان‌هاست.

بر مبنای این اصل، پزشکان در معاشرت و تعامل با مردم، اخلاق و رفتاری کریمانه در پیش می‌گیرند. آنان با توجه به ارزش و شایستگی انسان، اخلاق و رفتار کریمانه را دینی بر عهدهٔ خویشتن می‌شمارند که به طور حتم باید ادایش کنند؛ چنان‌که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دِينًا عَلَيْهِ يَفْضِيهِ؛ شخص کریم، کارهای نیکوی خود را بدهی‌ای بر خویش می‌بیند که باید قضایش کند. (همان: ۱۱۵)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این اصل توجه داشته و همواره دربارهٔ مصادیق مختلف آن، ما را به رعایت کرامت دیگران سفارش نموده است:

من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه؛ کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، میهمانش را عزیز و گرامی دارد. (واصف، ۱۳۸۸، ح ۲۴)

یا در بیانی دیگر در جهت تکریم همسایگان و دیگر انسان‌ها می‌فرماید: لا يشبع المؤمن دون جاره؛ مؤمن نباید بدون همسایهٔ خود سیر شود. (همان: ۱۹۶)

از جمله مقتضیات رعایت کرامت انسان رازداری است. پیامبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:



بازگو کردن راز برادر مسلمان خود با دیگران خیانت است. (نراقی، بی تا، ج ۲: ۲۱۰)

رعایت رازداری از جانب پزشک، هم به نفع بیمار است و هم به نفع جامعه‌ای که بیمار جزء آن است و هم به نفع تمام کسانی که ممکن است در آینده بیمار شوند. البته با وجود لزوم رعایت رازداری، مقررات دولتی از پزشک انتظار دارد که بعضی از بیماری‌های مسری، خطرناک و واگیردار را به مقامات بهداشتی گزارش نماید. با این حال، پزشک یا پرستار همواره مکلف به حفظ اطلاعاتی هستند که از بیمار خود به دست می‌آورند؛ خواه این اطلاعات مربوط به بیماری باشد و مستقیماً از طریق خود بیمار بدان دست یافته باشند و خواه در اثنای خدمات پرستاری یا فرآیند درمان برای آنها کشف شده باشد.

۶. جاودانگی انسان

جاودانگی انسان و منحصرنبودن تأثیر رفتار انسان به زندگی دنیوی و گسترش آن به محدوده آخرت و تأثیر مستقیم چگونه زیستن او در دنیا در چگونه زیستن او در آخرت، از دیگر مبانی اخلاق پزشکی در دیدگاه اسلام و احادیث شریف نبوی است. در واقع، اخلاق پزشکی در احادیث نبوی از آن جهت بر معاد و نظام پاداش - کیفر مبتنی است که تقوا، تلاش و خلوص در کار، اخلاق و رفتار عالی همچون گشاده‌رویی و نرم‌خویی، تواضع، بزرگواری، گذشت و فداکاری، صداقت، نظم و انضباط و وجدان کاری از آثار و برکات ایمان به نظام قانونمند و عادلانه پاداش و کیفر هستند. پزشکان مؤمن و متعهد بر مبنای چنین ایمانی، در برخورد با بیماران و همراهان آنان، همکاران و دیگر

افراد، اخلاق اسلامی را رعایت می‌کنند. هر چه این اعتقاد، عمیق تر باشد نتایج بهتری خواهد داشت. رسول خدا ﷺ درباره نشانه‌های اهل یقین فرمود:

از نشانه‌های آنان این است که به بهشت ایمان دارند؛ از این رو، مشتاق آند [و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند]. و به آتش دوزخ یقین دارند؛ از این رو، برای رهایی از آن سعی می‌کنند و یقین دارند که حساب روز قیامت، حق است. به همین جهت [پیش از آن که به حساب آنان برسند] به حساب خویش رسیدگی می‌کنند. (حرّانی، ۱۳۸۵: ۲۲)

ایشان در جهت تفهیم اصل جاودانگی در جهان بینی اسلامی، در روز بدر خطاب به شهدا ندا می‌فرمود:

هل وجدتم ما وعد ربکم حقاً؟ اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، اینان مرده‌اند، چگونه آوازشان می‌دهید؟ حضرت فرمود: انهم اسمع منکم؛ ایشان از شما شنواترند و فهم و ادراک ایشان، از شما بیشتر است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ۲۰۷)

ظاهر است که شنیدن ایشان در آن وقت نه با آن بدن می‌بود که در صحرای بدر افتاده بودند، بلکه با همان نفس مجرد آنها بود که پس از رهایی از جسم، باقی بود. این سخن نشان می‌دهد که تمام انسان‌ها باید رفتارهای خود را بر مبنای جاودانگی نفس تنظیم کنند و بدانند که بازتاب کوچک‌ترین اعمال خود را در عوالمی پس از این عالم خواهند دید. مرحوم ملا احمد نراقی در معراج السعاده می‌نویسد:

نفس امری است باقی که اصلاً و مطلقاً از برای او فنایی نیست و بعد از مفارقت او از این بدن و خرابی تن از برای او خرابی و فنایی نخواهد بود و از این [جهت] است که خداوند سبحان فرموده: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أٰخِيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ (آل عمران/ ۱۶۹). (نراقی،

بی تا: ۱۲)

اصل جاودانگی نفس می تواند تأثیری قابل توجه در جهان بینی پزشک و در رفتارها و تعاملات او با بیمار و مسائل مختلف در حوزه پزشکی داشته باشد. پزشک با در نظر داشتن این اصل، به گونه ای عمل خواهد کرد که عمل او در راستای تکامل نفسش باشد که قرار است در عوالم دیگر پس از این عالم نیز، سیر تکاملی خود را طی کند.

۷. پیمان الهی

تعهد پزشکی را می توان در نگاه نخست به عنوان اصلی اخلاقی مطرح نمود، اما به هر حال می تواند نقشی مبنایی در زمینه اخلاق پزشکی ایفا کند. این تعهد را می توان تحت عنوان پیمان الهی مطرح نمود؛ چراکه در واقع تعهد پزشکان به پیمانی است که با خداوند متعال می بندند. این پیمان، به طور معمول، در قالب سوگندنامه های پزشکی تنظیم شده است و دانشجویان رشته های علوم پزشکی پس از گذراندن دوره خویش، به وسیله آن با خداوند پیمان می بندند که در طبابت خویش، اصول اخلاقی و انسانی را مراعات کنند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که پیام آور وحی و فرمان الهی و خود الگو و آینه تمام نمای عمل به دستورات و فرامین خداوند بود، سخت یابیند به عهد و پیمان بوده و به آن توصیه و سفارش می فرمودند؛ به گونه ای که پیش از بعثت، قریش، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را امین می نامیدند. (الاریلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۴) از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند:

آن کسی که حرمت پیمان را نگاه ندارد، دین درستی ندارد. (کرمی

فریدنی، ۱۳۸۴: ۴۶۴)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همهٔ مردمان در پابندی به عهد و پیمان و وفاداری جدی تر و برتر بود و هرگز خلاف قرار و پیمان و آنچه لازمهٔ وفاداری است، عملی نکرد. امام علی عَلِيٌّ در توصیف آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

كان اوفى الناس بدمه؛ از همهٔ مردم نسبت به آنچه تعهد کرده بود، با وفادارتر بود. (دلشادتهرانی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۴۴۷)

از جمله لوازم پابندی به عهد و پیمان می‌توان به راستگویی، همسویی سخن و عمل و نفی خیانت و بی‌وفایی اشاره نمود. از این رو، یزشکان در قالب پیمان الهی، و به توصیهٔ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، (ابومحمد حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ۴۵)^۱ در حقیقت این لوازم را متعهد می‌شوند و بر خود لازم می‌دانند تا همواره به آنها پایبند باشند و قبل از این‌که وعده‌ای دهند یا قول و قراری امضا نمایند، توان خود را سنجیده و ببینند که آیا از عهدهٔ آن عمل بر می‌آیند یا خیر. این عمل البته در راستای رضایت و خشنودی خداوند که در مبنای اول از آن سخن گفتیم صورت خواهد پذیرفت.

۱- در این توصیه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به معاذ فرمودند: «تقوا را پیشه خود سازی، راستگو باشی، وفای به عهد نمایی، در ادای امانت کوتاهی نکنی، از خیانت کردن دوری نمایی» (ابومحمد حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۴۵).

نتیجه گیری

براساس آنچه بیان شد، با گذر از اخلاق پزشکی و اتخاذ رویکرد تأمل‌گرایانه موجود در فلسفه اخلاق پزشکی و تأمل در احادیث نبوی می‌توان به مبانی اعتقادی و کلامی اخلاق پزشکی در احادیث نبوی دست یافت.

احراز این مبانی و پایبندی به آن‌ها، نقشی قابل توجه در جهان‌بینی پزشک و بیمار، نیز ارتقای کیفی و تسریع کمتی فرآیندهای درمانی خواهد داشت. از بین این مبانی، ماهیت «ازوایی» و «به‌سوی اوئی» انسان که می‌توان از آن با عنوان «نگاه توحیدی» یاد کرد، مبنای اصلی جهت‌گیری‌های انسان در ابعاد گوناگون زندگی از جمله در حوزه اخلاق پزشکی را مشخص می‌کند. پزشکی که خود را ملتزم به این گونه مبانی بداند و با این رویکرد وارد حیطه مسائل پزشکی شود طبعاً در تصمیم‌گیری‌ها و در فرآیند درمان جز رضایت خداوند را در نظر نخواهد داشت و وعده‌های الهی را ضامن اجرای قوانین پزشکی خواهد دانست. او با اتخاذ این رویکرد توحیدی، تهذیب نفس خود را بر اقدام به طبابت مقدم خواهد دانست، بیماری و مرض را نعمتی الهی تلقی کرده و همین تلقی را به بیمار نیز انتقال خواهد داد.

در پایان لازم است به این نکته اشاره شود که احصا و استخراج این مبانی و اصول اعتقادی از متن احادیث معصومین، می‌تواند زمینه‌ای را برای داشتن فلسفه اخلاق پزشکی، مبتنی بر متون اصیل اسلامی فراهم سازد. افزون بر موارد یاد شده، می‌توان از نوع دوستی و عواطف انسانی، شکرگزاری و احساس مسئولیت در برابر نعمت‌های الهی و دانش و آگاهی، به عنوان دیگر مبانی اخلاق پزشکی در متون اسلامی یاد کرد که تبیین آن نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر در متون روایی است.

منابع

۱. ابن عربی، محی الدین، بی تا، فصوص الحکم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارالصادر.
۳. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۴. الاربلی، علی بن عیسی، ۱۳۶۴، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۱، ترجمه علی بن حسین زوائی، چاپ دوم، قم: نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیة.
۵. الآمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، با مقدمه و تعلیق جلال الدین حسین ارموی (محدث)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. بهشتی، محمد، ۱۳۷۵، «کیفیت ساحت های وجودی انسان»، در: فصلنامه حوزه و دانشگاه، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال سوم، شماره ۹.
۷. حرّانی، ابو محمد، ۱۳۸۵، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ ششم، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.
۸. حسینی، الحاج الحسن، ۱۴۰۶، النظم الاسلامیه، بیروت: مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۹. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۵، دانش مسلمین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۳، سیره نبوی ﷺ، ج ۳، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۹ق، *ارشاد القلوب*، ج ۲ در یک مجلد، قم: شریف الرضی.
۱۲. سعیدی مهر، محمد، و امیر دیوانی، ۱۳۷۹، *معارف اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات معارف.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۴، *سنن النبی ﷺ*، قم: تهذیب.
۱۴. طبری آملی، ۱۳۸۳ق، *عمادالدین ابوجعفر، بشارة المصطفی ﷺ الشیعه المرتضی الشیخ*، نجف: کتابخانه حیدریه.
۱۵. طوسی، نصیرالدین محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *کشف المراد*، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۰۳ق، *الآداب الطیبیه فی الاسلام*، قم: جامعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. قفطی، ۱۳۷۱، *تاریخ الحکماء قفطی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. کرمی فریدنی، علی، ۱۳۸۴، *برگردانی از نهج الفصاحه*، چاپ اول، قم: انتشارات حلم.
۱۹. لاریجانی، باقر، ۱۳۸۲، *پزشک و ملاحظات اخلاقی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر فردا.
۲۰. متقی هندی، بی تا، *کنز العمال*، تحقیق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، ج ۳، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، ج ۶، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۸، *دانشنامه احادیث پزشکی*، ج ۱، ترجمه حسین صابری، قم: دارالحدیث.

۲۳. محقق، مهدی، ۱۳۷۱، شرح احوال، آثار و افکار رازی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، آموزش عقاید، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، خداشناسی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، آموزش فلسفه، ج ۲، تهران: سازمان تحقیقات اسلامی.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، دروس فلسفه اخلاق، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (جهان بینی توحیدی)، تهران: صدرا، چاپ نوزدهم.
۲۹. نجم آبادی، محمود، ۱۳۵۳، تاریخ طب در ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۱، معراج السعادة، قم: هجرت.
۳۱. نراقی، محمد مهدی، بی تا، جامع السعادات، ج ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۲. نصر، سید حسین، ۱۳۸۴، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۳. واصف، محمد جعفر، ۱۳۸۸، طب پیامبر اعظم (معروف به طب النبوی)، شیراز: ارم شیراز.